



نشاط عبد الله مروارید

تألیف

شهاب الدین عبد الله مروارید کرمانی

متخلص به بیانی

(۸۶۵-۹۲۲ق)

تحقیق و تصحیح

دکتر اسراء السادات احمدی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد اصفهان (خوراسگان)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سرشناسه: بیانی کرمانی، عبدالله بن محمد، - ۹۲۲ق.
عنوان و نام پدید آور: منشآت عبدالله مروارید / شهاب‌الدین عبدالله مروارید کرمانی؛ تحقیق و تصحیح
اسراء السادات احمدی.

مشخصات نشر: تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۴۸۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۰-۳۰۹-۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: نمایه.

موضوع: نثر فارسی، قرن ۱۰ ق.

موضوع: Persian prose literature -- ۱۶th century

شناسه افزوده: احمدی، اسراء السادات ۱۳۶۰-، مصحح.

شناسه افزوده: ایران. مجلس شورای اسلامی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

رده‌بندی کنگره: PIR ۵۸۷۳

رده‌بندی دیویی: ۸/۸۴۸

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۰۱۹۰۷

منشآت عبدالله مروارید

تألیف

شهاب‌الدین عبدالله مروارید کرمانی

متخلص به بیانی

(۸۶۵-۹۲۲ق)

تحقیق و تصحیح

دکتر اسراء السادات احمدی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد اصفهان (خوراسگان)



منشآت عبدالله مروارید

تحقیق و تصحیح

دکتر اسراء السادات احمدی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

شماره انتشار ۴۷۲

ناظر فنی کاظم آل رضا امیری

چاپ اول ۱۳۹۸

شمارگان ۵۰۰

بها ۶۰۰,۰۰۰ ریال

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۰-۳۰۹-۰

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه،

موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

انتشارات و توزیع:

تهران: میدان بهارستان، ابتدای خیابان آجانبو؛

تلفن: ۳۳۵۴۸۱۴۶-۸

نشانی سایت اینترنتی: www.lcal.ir

نشانی پست الکترونیکی: Pajooheshlib@yahoo.com

به نام صورت آرامی معانی

آثاری که در فرهنگ ایرانی با عنوان منشآت شناخته می‌شوند، یکی از سرشارترین آبشخورهای تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران به شمار می‌روند و حاوی مستندات تاریخی، اصطلاحات دیوانی و اداری، اطلاعات رجالی، فواید فرهنگی، ادبی، جغرافیایی و... هستند. این گونه آثار، عمده‌ترین و معتبرترین منابع در تحقیقات مربوط به ساختار دیوانی و حکومتی در هر دوره از تاریخ ایران، محسوب می‌شوند.

هرچند که استاد فقید نستوه، زنده‌یاد محمدتقی دانش‌پژوه، در مقاله‌ی «دبیری و نویسندگی» (ر. ک: حدیث عشق: دانش‌پژوه در قلمرو جستارهای نسخه‌های خطی، تهران، کتابخانه مجلس، ۱۳۸۱) با تتبع بسیار، آثار فارسی مربوط به حوزه دبیری و انشائوسی را در ادوار مختلف تاریخی، اجمالاً برشمرده‌اند، اما واقعیت این است که دامنه تدوین و تألیف این گونه آثار در جغرافیای زبان فارسی از خود ایران گرفته تا شبه قاره هند و آسیای صغیر و ماوراءالنهر و... چندان گسترده و فراخ است که کتابشناسی توصیفی و تحلیلی آن به چندین مجلد برمی‌آید، همانند احیا و بازخوانی و بررسی محتوایی و ساختاری آنها که خود کار چند ساله چندین نهاد تحقیقاتی است.

نخستین گام در بررسی این گونه آثار، بازخوانی مهمترین آنها از نظر داده‌های اطلاعاتی و مطالعاتی، و گامهای بعد، تحلیل محتوایی، شکلی و ساختاری آنهاست.

در گنجینه دستنویسهای کتابخانه مجلس شورای اسلامی، در حوزه انشا نویسی، بویژه از دوران تیموری، آثار گرانمایه‌ای محفوظ است که امیدواریم شناسایی و تحقیق و تصحیح آنها، مورد توجه معاونت پژوهش این کتابخانه قرار گیرد و در آینده، شاهد عرضه انتشار چند اثر شاخص باشیم.

یکی از گهرهای درخشان گنجینه دستنویسهای این کتابخانه، منشآت عبدالله مروارید، از سرایندگان و منشیان نیمه دوم سده ۹ و نیمه نخست سده ۱۰ق (۸۶۵-۹۲۲ق) است که در شناخت تاریخ اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و نظام اداری و ساختار دیوانی ایران در سده نهم هجری، بسیار مهم و معتبر است و اکنون مفتخریم متن مصحح و منقح آن را در اختیار ارباب تحقیق قرار دهیم. از خانم دکتر اسراء السادات احمدی، که زحمت تصحیح این متن پرمایه را متقبل و متحمل شدند، بسیار سپاسگزاریم.

سید علی عماد

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

باسمه تعالی

پیشگفتار

از دیرباز در ایران زمین، کاتبان و منشیان و دبیرانی بودند که نوشتن منشورها و فرمان‌های پادشاهان، یکی از وظایف مهم آنها بوده است. قلم این منشیان، نقش زیادی در برقراری یا قطع رابطه کشوری با قلمرو دیگر پادشاهان داشته است. به همین دلیل، معمولاً دبیران از میان افراد تحصیل کرده، فرهیخته و با اخلاق برگزیده می‌شدند که علاوه بر این صفات، زبان و قلم نافذ و تأثیرگذاری نیز داشتند. پیشینیان ما معتقد بودند که دبیر باید:

کریم الاصل، شریف العرض، دقیق النظر، عمیق الفکر و ثاقب رای باشد و از ادب و ثمرات آن قسم اکبر و حظ او فر نصیب او رسیده باشد و از قیاسات منطقی بعید و بیگانه نباشد و مراتب ابناء زمانه شناسد و مقادیر اهل زمانه داند...^۱

اگر این دبیران، وفاداری خود به پادشاه و شایستگی خود در امور دیگر را اثبات می‌کردند، به شغل‌ها و مقام‌های بالاتری برگزیده می‌شدند. شغل اصلی این دبیران، انشاء یا ترسل بوده است. ترسل یا نامه‌نویسی یا انشاء را می‌توان یکی از انواع ادبی محسوب کرد.

در *دایرة المعارف فارسی*، ذیل انشاء چنین آمده است:

انشاء یا علم الانشاء، یکی از فنون مهم ادب که نوشتن نامه‌های خصوصی و رسمی و عهدنامه و غیره را در بر دارد. عهده دار این کار را منشی (دبیر) گویند که در همه علوم ادبی باید دست داشته باشد.

دبیران تازه‌کار، زیر نظر دبیران با تجربه‌تر، کار را آغاز می‌کردند. یکی از دلایل نوشتن کتاب‌های فنون ترسل و گردآوری منشآت، همین بوده است.

این گونه کتاب‌ها به چند دسته تقسیم می‌شوند: برخی از آنها در فن انشاء و ترسل نگاشته شده است. در آنها معمولاً توضیحاتی در باب آداب کتابت، دانستن طبقه افراد،

انتخاب نوع و اندازه کاغذ و قلم و چگونه در دست گرفتن قلم و... بیان شده است. مثلاً نوع کاغذ وقتی برای پادشاهان و وزیران نامه می نوشتند نصفی و برای دیگران ثلثی بوده است. علاوه بر این ها، عقاید خرافی عوام هم وارد برخی ازین کتب شده است که مثلاً با قلم کوتاه نمی نوشتند و یا نشستن بر تراشه قلم را نشانه ادبار می دانستند و چون نامه ای می نوشتند، اگر تر بود، بر آن خاک تمیز می پاشیدند و آن را جزء سنت می دانستند و از گوشه آن تکه ای کاغذ جدا می کردند و می انداختند تا شکل مربع کاغذ از بین رود، چرا که تربیع را نحس می شمردند و بسیاری عقاید دیگر که این جا مجال سخن گفتن از آن نیست. در زبان فارسی تا قرن ششم، اثری مستقل در این باب دیده نمی شود، لیکن گاهی در ضمن برخی از حکایات یا پندهای قابوسنامه و مقاله دبیری چهارمقاله نکاتی درین باره درج شده است.

برخی دیگر از این کتاب ها، سرمشق هایی بوده است برای دبیران تازه کار، جهت نوشتن انواع نامه ها و یا در مکتب ها به شاگردان از روی آن درس می داده اند. و دسته دیگر، مجموعه نامه ها و مکاتیب نویسندگان و دبیران بوده است که یا خود، آنها را جمع آوری کرده اند، یا بعد از آنها شاگردان و مریدانشان و یا افرادی دیگر به این کار اقدام نموده اند. نامه های این کتاب ها بنابر موضوع و مضمون، به دسته های مختلفی تقسیم می شود:

سلطانیات:

منشورها و فرمان های پادشاه که از دربار صادر می شد، در ردیف سلطانیات قرار می گرفت؛ خواه این نامه ها میان پادشاه، سلطان یا امیر و دیگر پادشاهان و سلاطین و امیران باشد و خواه فرمانی باشد از پادشاه خطاب به زیردستان خود. نامه زیردستان به پادشاه و پاسخ آن هم در ردیف سلطانیات است. این نامه ها و فرمان ها چون از دربار صادر می شده، نامه های رسمی یا دیوانی هم خوانده می شد.

نوشتن این گونه نامه ها، مهارت و توانایی خاصی لازم داشت. نویسندگان این نامه ها می بایست مراتب اشخاص و مناصب آنها را به خوبی بشناسد و القاب و عناوین را درست و به جا به کار برد، چرا که قلم او زبان پادشاه و امیر بود و نوشته او گفته ایشان. افرادی بودند که نامه های اخوانی را به خوبی می نوشتند و نثر بسیار زیبایی داشتند، اما از عهده نوشتن نامه های سلطانی بر نمی آمدند؛ چنان که ابوالفضل بیهقی در تاریخش آورده است:

طرفه آن بود که از عراق گروهی را با خویشان بیاورده بودند چون بوالقاسم
 حریش و دیگران و ایشان را می‌خواستند که به روی استادام [بونصر مشکان]
 برکشند که ایشان فاضل‌ترند و بگویم که ایشان شعر به غایت نیکو بگفتندی و
 دبیری نیک بکردندی ولیکن این نمط که از تخت ملوک به تخت ملوک باید
 نبشت، دیگر است و مرد آن گاه آگاه شود که نبشتن گیرد و بداند که پهنای کار
 چیست.^۲

از اقسام سلطانیات، می‌توان به فرمان یا منشور، فتح‌نامه و شکست‌نامه، تعزیت‌نامه،
 تهنیت‌نامه، عهدنامه و سوگندنامه و تعدادی اجازه‌نامه یا رخصت‌نامه‌ها و ... اشاره کرد.

منشور (فرمان):

به نامه‌هایی از دیوان رسائل از جانب امیر یا پادشاه جهت تفویض مناصب بزرگی چون
 قاضی‌القضاتی، نشان تدریس، امارت، نقابت سادات، وزارت، تولیت و ... نوشته می‌شد
 و به توقیع و امضای پادشاه یا سلطان می‌رسید، منشور یا فرمان می‌گفتند. البته منشور،
 گاه معنای عام پیدا می‌کرد و به همه فرمان‌های سلطان منشور می‌گفتند و در دوره‌های
 مختلف گستره معنایی منشور متفاوت بوده است.

فتح‌نامه:

فتح‌نامه‌ها بعد از رسیدن به پیروزی در جنگ و برای رساندن خبر آن به همگان نوشته
 می‌شد. در این نوع نامه‌ها معمولاً در ابتدای نامه آیات و احادیثی جهت لزوم و وجوب
 جنگ و جهاد می‌آوردند و دشمن را بسیار قوی جلوه می‌دادند و فتح و ظفر بر او را از
 عنایات الهی و جنگاوری‌های دلیران لشکر و تدابیر سلطان یا پادشاه می‌دانستند. در
 فتح‌نامه‌ها تاریخ و مکان وقوع جنگ و پیروزی نوشته می‌شده است.

رسم چنان بود که فتح‌نامه‌ها را روزهای جمعه هنگام برگزاری نماز جمعه بر بالای
 منابر در مساجد می‌خواندند و به اطلاع عموم می‌رساندند.^۳

شکست‌نامه:

شکست‌نامه‌ها همان‌طور که از نامش پیداست، در مواقع لزوم پس از شکست و برای
 طلب یاری یا آگاهی خطاب به حکمرانان و سلاطین دیگر نوشته می‌شد. در بیشتر
 شکست‌نامه‌ها عذرهایی برای شکست بیان می‌شد و جهت جبران شکست وعده‌هایی
 در آینده داده می‌شد.

عهدنامه (پیمان نامه):

عهدنامه‌ها از دربار برای حاکمان و والیان نوشته و اجازه حکومت بر منطقه‌ای از قلمرو به آنها داده می‌شد. معمولاً در این عهدنامه‌ها والی یا حاکم را به برپا داشتن عدل و داد توصیه می‌کردند.

مشافه‌نامه:

پیام‌های شفاهی بوده است که رسولی از جانب سلطان وظیفه رساندن آن را به سلطان دیگر برعهده می‌گرفته است. مشافه‌نامه‌ها بیشتر در قرن پنجم رایج بوده و هرچه پیشتر می‌رویم از تعداد آنها کاسته می‌شود.

سوگندنامه:

پس از واگذاری شغلی مهم یا منصبی به فردی از او سوگندنامه‌ای گرفته می‌شد تا وی در کار خود کوتاهی و قصوری نکند.

این سوگندنامه‌ها را دبیر می‌نوشت و فرد مذکور باید آن را بر زبان می‌راند سپس با خط خویش زیر این سوگند نامه وفاداری خود را بر این سوگندها را می‌نوشت و شخصی را هم گواه می‌گرفت.

اجازه‌نامه یا نامه رخصت:

این نامه‌ها بیشتر جهت استعفا از منصبی و مجاور شدن در آستانه‌های متبرک برای عبادت یا کتابت مصحف شریف یا بر عهده گرفتن تولیت آن‌جا، یا برای کسب اجازه سفر به شهر و دیار خود و دیدار از خانواده و آشنایان و یا سفر حج نوشته می‌شد. در بیشتر این نامه‌ها آمده است که به شرط آن‌که برای بقای دولت پادشاه دعا شود، این رخصت داده می‌شود.

مواضع‌نامه، گشادنامه، امان‌نامه و ... نیز از انواع دیگر منشآت است که چون نمونه‌های آن در منشآت کمتر است، به بردن نام آنها بسنده می‌کنیم.

علاوه بر انواع سلطانیات که ذکر شد، نوع دیگری نامه در منشآت به نام کتابه به چشم می‌خورد. کتابه‌ها معمولاً بر سر در عمارت‌ها، مدارس، خانقاه‌ها و بناهای نوینیا نصب می‌شده است و در آن سال تأسیس و زمان اتمام بنا، نام بانی و نام پادشاه یا امیری که در زمان حکومت او این بنا به پا شده است، نوشته می‌شد. در بین این کتابه‌ها گاه سنگ‌نوشته‌هایی نیز دیده می‌شود که بر روی قبور بزرگان نصب می‌شده است.

نامه‌های دوستانه (اخوانیات):

نامه‌های اخوانی در آغاز و در قرن پنجم، بسیار ساده و روان بود و به تدریج به تکلف گرایید. زیباترین قسمت اخوانیات شرح اشتیاق به دیدار دوست و رنج و درد صبری در فراق اوست. در اخوانیات، معمولاً نظم و نثر بسیار به هم می‌آمیزد و نویسندگان آن‌جا که نثر را برای بیان احساس خویش کافی نمی‌دانند، روی به نظم می‌آورد. تعزیت‌نامه و تهنیت‌نامه بنابر نوع زبان و نویسندگان و مخاطب آن، گاه در ردیف سلطانیات قرار می‌گیرد و گاه در ردیف اخوانیات.

مکتوبات دینی عالمان و عارفان و بزرگان - که از جهت اخلاقی و تربیت دینی بسیار تأثیرگذار است و خود می‌تواند به عنوان درس اخلاق مورد استفاده قرار گیرد - جزء اخوانیات محسوب می‌شود. هرچند برخی از آنها را باید جزء مکتوبات تعلیمی قرار داد.

علاوه بر نامه‌های مثنوی یا نثر آمیخته به نظم، گاه نامه‌های کاملاً منظوم نیز در ادب فارسی دیده می‌شود که تعدادش هم کم نیست. مثلاً نامه اهل خراسان انوری که شاعر با تأسف و تأثر و اشک چشم و سوز دل شکوه مردم خراسان را به دست باد سحر به خاقان سمرقند رکن‌الدین قلج طغماج خان می‌رساند:

«به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر نامه اهل خراسان به بر خاقان بر
نامه‌ای مطلع آن رنج تن و آفت جان نامه‌ای مقطع آن درد دل و سوز جگر
نامه‌ای بر رقمش آه عزیزان پیدا نامه‌ای در شکنش خون شهیدان مضمّر»^۴

و یا نامه‌ای منظوم که رشید و طواط به خاقانی نوشت و خاقانی آن را جواب داد. این گونه نامه‌ها که در دیوان‌های شاعران پارسی‌گوی کم نیست، بیشتر در اخوانیات می‌گنجد. پاره‌ای از غزلیات حافظ و شکوایه‌های مسعود سعد در زندان را نیز می‌توان ازین دسته شمرد.

قدیمی‌ترین نمونه اخوانیات در زبان فارسی در نیمه اول قرن پنجم از شیخ ابوسعید ابوالخیر در /سرار/ التوحید و برخی از مکاتیب غزالی دیده می‌شود.

ارزش و اهمیت منشآت

در اکثر منشآت نام بسیاری از افراد زمان و رجال سیاسی ثبت شده است که برخی از آنها در کتاب‌های تاریخی و شرح حال‌ها نیامده است و در کمتر تذکره‌ای می‌توان

مطالبی دربارهٔ این افراد یافت. همچنین از خلال نامه‌ها، فتح‌نامه‌ها و شکست‌نامه‌ها مطالب تاریخی مفیدی دربارهٔ اهداف جنگی، چگونگی آرایش جنگ و آداب آن به دست می‌آید.

از لحاظ جغرافیایی نیز منشآت دارای اهمیت فراوانی است. نام برخی از مکان‌ها در منشآت آمده که امروزه حتی اثری هم از آنها نیست.

از نظر اجتماعی نیز منشآت بیانگر برخی آداب و رسوم درباری و سنت‌های رایج در اجتماع است.

از منظر ادبیات، منشآت اهمیت فراوانی دارد. اصطلاحات رایج دیوانی هر دوره را از منشآت آن دوره می‌توان استخراج کرد و از آن‌جا که سبک منشآت در هر دوره تقریباً متناسب با نوع نثر رایج آن دوره است، منشآت منابع خوبی جهت بررسی تحول و تطور سبک نثر فارسی است.

محمدتقی دانش‌پژوه در اهمیت منشآت چنین می‌نویسد:

سود بزرگی که ما از خواندن منشآت و رقعات و نامه‌ها می‌بریم آشنا شدن با اصطلاحات و لغات دیوانیان و درباریان و دبیران دستگاه‌های فرمانروایی ایرانیان و قلمرو زبان فارسی است. اگر بتوانیم روزی همهٔ این لغات را با بیان معانی مراد از آنها یک‌جا گرد آوریم، فرهنگ دیوانی خوبی در دست خواهیم داشت و بسیاری از مشکلات ادبی و تاریخی را با آن حل خواهیم کرد.^۵

در پایان بر خود لازم می‌دانم که زحمات استادان گرانقدرم جناب آقایان دکتر آقاحسینی، دکتر میرباقری فرد و دکتر محمدی فشارکی را بسیار ارج نهم و از جناب آقای حبیبی که در فراهم آوردن نسخه‌ها کمک شایانی به بنده نمودند سپاسگزاری کنم.

ومن الله التوفیق

اسراء السادات احمدی

بهمن ماه ۱۳۹۷

فهرست مطالب

مقدمه منشآت

مقدمه مصحح.....	پانزده
۱. زندگانی و شرح احوال.....	هفده
۱ - ۱. نام و لقب.....	هفده
۱ - ۲. محل سکونت.....	هفده
۱ - ۳. سیر زندگی.....	هجده
۱ - ۴. تولد و وفات.....	هجده
۱ - ۵. هنر مروارید.....	بیست و یک
۲. آثار بیانی.....	بیست و دو
۲ - ۱. منشآت.....	بیست و دو
۲ - ۲. دیوان قصاید و غزلیات.....	بیست و دو
۲ - ۳. مجموعه رباعیات به نام مونس الاحباب.....	بیست و دو
۲ - ۴. تاریخ شاهی.....	بیست و سه
۲ - ۵. تاریخ منظوم (شاهنامه).....	بیست و سه
۲ - ۶. خسرو و شیرین.....	بیست و سه
۳. منشآت.....	بیست و چهار
۳ - ۱. سبب نگارش و فراهم آوردن منشآت.....	بیست و پنج
۳ - ۲. موضوع و مخاطبان نامه‌ها.....	بیست و پنج
۳ - ۳. سبک نثر منشآت.....	بیست و شش
۳ - ۳ - ۱. سطح فکری.....	بیست و هفت

- ۳-۳-۲. سطح ادبی بیست و نه
- ۳-۳-۲-۱. انواع جناس بیست و نه
- ۳-۳-۲-۲. انواع سجع سی
- ۳-۳-۲-۳. تلمیح و تضمین و اقتباس سی
- ۳-۳-۲-۴. ایهام سی و دو
- ۳-۳-۲-۵. سیاقه الاعداد سی و دو
- ۳-۳-۲-۶. تنسيق الصفات سی و سه
- ۳-۳-۲-۷. لف و نشر سی و سه
- ۳-۳-۲-۸. تشبیه و استعاره سی و سه
- ۳-۳-۲-۹. کنایه سی و چهار
- ۳-۳-۲-۱۰. معجاز سی و چهار
- ۳-۳-۲-۱۱. تناسب و سازگاری آغاز و پایان نامه‌ها با فحوای آن سی و پنج
- ۳-۳-۲-۱۲. اطناب سی و پنج
- ۳-۳-۳. سطح لغوی سی و شش
- ۳-۳-۳-۱. سطح آوایی سی و شش
- ۳-۳-۳-۲. سطح نحوی سی و هشت
۴. معرفی نسخه‌ها چهل و یک
- ۴-۱. نسخه اس چهل و یک
- ۴-۲. نسخه مک چهل و چهار
- ۴-۳. نسخه عش چهل و شش
- ۴-۴. نسخه مج چهل و هفت
- ۴-۵. نسخه شی چهل و هشت
- ۴-۶. نسخه مر چهل و هشت
- ۴-۷. نسخه مس پنجاه
۵. شیوه تصحیح پنجاه و یک
- پی‌نوشت‌ها پنجاه و نه

متن منشآت

- ۱.....[مقدمه مؤلف] منشآت.....
- ۳.....نشان صدارت جناب امیرک قاسم صدر.....
- ۷.....نشان شیخ الاسلامی جناب خواجه ناصرالدین ابومهنه، سلمه الله.....
- ۹.....نشان صدارت سید ابوالطیب بقلانی.....
- ۱۱.....نشان موقوفی موقوفات جناب امیر سید غیاث.....
- ۱۴.....نشان موقوفات امیر بابا محمود.....
- ۱۶.....نشان امارت خواجه نظامالملک.....
- ۲۱.....نشان راه حج جهت امیر احمد توکل برلاس.....
- ۲۴.....نشان راه کعبه جهت امیر محمد مقیم کیخسروی.....
- ۲۵.....نشان راه حج جهت مولانا علاءالدین کرمانی.....
- ۲۷.....نشان نقابت امیر سید عبدالقادر، مدّ ظلّه.....
- ۳۱.....نشان مسلمی فیض آباد به ولایت بلخ.....
- ۳۵.....نشان صدارت سید زین العابدین صدر حضرت مظفر حسین میرزا.....
- ۳۷.....نشان امارت قوش خانه جهت امیر شجاعالدین محمد برندق بهادر برلاس.....
- ۳۹.....نشان مهتری محمد نقاره چی.....
- ۴۲.....نشان جهت جماعتی که به عمارت شهر کهنه مرو مشغولی می نمودند.....
- ۴۴.....نشان تدریس مولانا رکن الدین مسعود.....
- ۴۵.....نشان مولانا عبدالله کرمانی.....
- ۴۷.....نشان صدارت مولانا ظهیرالدین محمد طیب.....
- ۵۱.....نشان حضرت امیر علیشیر که در وقت داعیه عزیمت حج گرفته اند.....
- ۵۷.....نشان ضبط موقوفات حرمین شریفین به اسم خواجه سیدی احمد.....
- ۵۸.....نشان منصب بکاولی امیر حاجی پیر در مدرسه شریفه سلطانی.....
- ۶۰.....امضای نشان امیر حاجی پیر که بعد از نقل حضرت فردوس مکانی واقع شده.....
- ۶۳.....نشان حضرت امیر نظام الدین علیشیر که جهت مهمات آستانه انصاریه داده بودند.....
- ۶۶.....نشان خواجه غیاث الدین دهدار.....
- ۶۷.....نشان ترخانی مولانا شمس الدین علی منشی.....
- ۷۱.....نشان در باب سید نورالدین محمد به پادشاه هند نوشته اند.....
- ۷۳.....نشان داروغگی تمغا جهت خواجه عبدالملک.....

- ۷۴..... نشان احتساب مولانا زاهدی
- ۷۶..... نشان احتساب مولانا نورالدین
- ۷۸..... نشان صدارت سید غیاث الدین محمد صدر
- ۸۲..... نشان خواجه جلال الدین شیخ بایزید مهنه
- ۸۶..... نشان خواجه حافظ حسن علی جهت مصدري مسجد جامع بیگم، نور مرقدھا
- ۸۷..... نشان قضای جناب امیر اختیارالدین حسن به دارالسلطنه هرات و ممالک خراسان
- ۹۳..... نشان حکومت اعراب سعیدی به اسم خواجه افضل الدین محمد
- ۹۶..... نشان سیورغال قدوة البدلا درویش علی شاه
- ۹۹..... نشان در باب احداث غلور خانها
- ۱۰۴..... نشان موقوفات خواجه افضل الدین محمد، علیه الرحمه
- ۱۰۶..... نشان ابالت ولایت شاقلان به خواجه افضل الدین محمد
- ۱۰۹..... نشان رخصت حضرت سلطان اسکندر میرزا
- ۱۱۲..... نشان تولیت مسجد جامع و خانقاه جدیدی به اسم جناب امیر جلال الدین محمود
- ۱۱۵..... نشان راه حج جهت مولانا اهلی شاعر
- ۱۱۷..... نشان اشراف خواجه معزالدین حسین
- ۱۲۰..... نشان احتساب مولانا سلطان علی محتسب
- ۱۲۳..... نشان تدریس مدرسه بدیعیه جهت امیر صدرالدین ابراهیم
- ۱۲۶..... نشان مولانا شمس الدین محمد بحرآبادی
- ۱۲۸..... نشان بخشش نامبردار قشونی که به اهتمام خواجه مجدالدین محمد واقع شده
- ۱۳۱..... نشان استاد قل محمد غجکی
- ۱۳۳..... نشان جناب امیر شمس الدین محمد سید یوسف
- ۱۳۷..... نشان تدریس مولانا فصیح الدین
- ۱۳۸..... نشان قاضی غیاث الدین محمد
- ۱۴۱..... نشان صدارت خواجه سلطان محمد، نور قبره
- ۱۴۳..... نشان تدریس مولانا قطب الدین لاری
- ۱۴۵..... نشان خواجه عبدالحق بتکجی جهت راه حج
- ۱۴۸..... نشان به نام امرا و عظام خطه سمرقند
- ۱۵۱..... نشان مولانا سیفی
- ۱۵۲..... نشان شیخی خواجه جلال الدین شیخ بایزید مهنه، سلمه الله
- ۱۵۴..... نشان همایون به شیخ نجم الدین

- مکتوب حضرت فردوس مکانی به رستم بیک ۱۵۵
- مکتوب بندگان حضرت اعلی سلطان احمد میرزا ۱۵۸
- مکتوب به حضرت مخدومی، نورا، در باب تألیف بهارستان ۱۶۰
- ایضاً به حضرت ولایت پناه هدایت دستگاه مشارالیه ۱۶۲
- مکتوب خواجه عبدالله، قدس سره ۱۶۳
- مکتوب همایون به نورعلی بیک بایندور ۱۶۵
- مکتوبی که حضرت اعلی به رستم بیک نوشته اند ۱۶۸
- مکتوبی که حضرت اعلی به یعقوب بیک نوشته اند ۱۶۹
- مکتوبی که حضرت مقرب الحضرت به پادشاه فرخ یسار والی شیروان نوشته اند ۱۷۳
- رقعه حضرت میر به خواجه شمس الدین علی بالشه دهی ۱۷۶
- کتابتی که بندگان حضرت اعلی به حضرت ولایت پناهی، قطب الاقطابی، مولانا نورالدین ۱۷۷
- رقعه که حضرت اعلی به جناب حقایق پناهی، شیخ جلال الدین ابوسعید پورانی، نوشته اند ۱۷۸
- کتابت حضرت اعلی به حضرت شاه اسماعیل ۱۷۹
- کتابت شیخ الاسلام به سلطان روم ۱۸۳
- کتابتی که این ضعیف به حضرت شیخ الاسلامی نوشته ۱۸۷
- رقعه که این ضعیف به یکی از فضلاء روم نوشته ۱۸۸
- کتابت همایون به شیخ محمد لاهجی ۱۹۰
- کتابت پادشاه شیروان ۱۹۲
- کتابت که به خواجه عطاءالله به روم نوشته شده ۱۹۴
- مکتوب ۱۹۵
- کتابت امیر شاه حسین به شیخ نجم الدین به جانب عراق ۱۹۶
- کتابت حضرت اعلی به یعقوب بیک ۱۹۹
- رقعه ای که به یکی از دوستان نوشته شده ۲۰۱
- رقعه که از لفظ دربار همایون به پهلوان درویش محمد نوشته شده ۲۰۲
- رقعه ای دیگر به همان طریقه ۲۰۳
- ایضاً به همان طریقه ۲۰۵
- رقعه به یکی از اهل نغمه نوشته ۲۰۶
- کتابت خانقاه بیرون عراق ۲۰۷
- رقعه مطایبه پهلوان درویش محمد ۲۰۹
- رقعه مطایبه پهلوان بزرگ، غفر الله ۲۱۰

- ۲۱۲..... ایضاً به مشارالیه
- ۲۱۳..... سواد کتابت در تقویر رباط
- ۲۱۴..... رقعہ کہ بہ حضرت مولانا، معین الدین واعظ - قدس سرہ - واقع شدہ
- ۲۱۶..... تعزیت نامہ کہ بہ یکی از اخوان نوشتہ شد
- ۲۱۷..... انشای مرقع حضرت میر
- ۲۲۱..... رقعہٴ اخری
- ۲۲۲..... جواب مکتوب خواجہ محمود تایبادی
- ۲۲۴..... کتابت مولانا عبدالحی منشی
- ۲۲۵..... عرضہ داشت بہ یکی از سلاطین
- ۲۲۶..... رقعہٴ اخری
- ۲۲۷..... رقعہٴ اخری
- ۲۲۷..... رقعہٴ اخری
- ۲۲۸..... رقعہٴ اخری
- ۲۲۸..... رقعہٴ اخری
- ۲۲۹..... رقعہٴ اخری
- ۲۲۹..... رقعہٴ اخری
- ۲۳۱..... رقعہٴ اخری
- ۲۳۱..... رقعہٴ اخری
- ۲۳۲..... رقعہٴ اخری
- ۲۳۴..... رقعہٴ اخری
- ۲۳۵..... رقعہٴ اخری
- ۲۳۶..... رقعہٴ اخری
- ۲۳۶..... رقعہٴ اخری
- ۲۳۷..... کتابت مدرستہ شریفہ سلطانی
- ۲۳۸..... مکتوب تعریف گرما
- ۲۴۱..... مکتوب در تعریف خزان
- ۲۴۳..... مکتوب در تعریف عمارت
- ۲۴۶..... بہ التماس یکی از دوستان واقع شدہ
- ۲۴۸..... رقعہٴ اخری
- ۲۴۹..... رقعہٴ اخری

۲۵۰.....	رقعهٔ آخری.....
۲۵۰.....	رقعهٔ آخری.....
۲۵۱.....	رقعهٔ آخری.....
۲۵۲.....	رقعهٔ آخری.....
۲۵۳.....	رقعهٔ آخری.....
۲۵۴.....	رقعهٔ آخری.....
۲۵۴.....	رقعهٔ آخری.....
۲۵۵.....	رقعهٔ آخری.....
۲۵۶.....	رقعهٔ آخری.....
۲۵۷.....	رقعهٔ آخری.....
۲۵۸.....	تعزیت‌نامه.....
۲۵۹.....	رقعهٔ آخری.....
۲۶۰.....	رقعهٔ آخری.....
۲۶۱.....	رقعهٔ آخری.....
۲۶۲.....	رقعه به حضرت میر.....
۲۶۳.....	رقعه به یکی از اهل الله.....
۲۶۴.....	کتابت در تعریف بیشه.....
۲۶۷.....	کتابت در تعریف سرما.....
۲۶۹.....	کتابت در تعریف بیابان.....
۲۷۱.....	رقعه به یکی از دوستان نوشته شده.....
۲۷۳.....	کتابت دیوان حافظ که به اشارت حضرت شاهزادهٔ عالم‌پناه فریدون حسین میرزا واقع شده.....
۲۸۲.....	فتح‌نامهٔ هند که به تاریخ سنهٔ اثنین و تسعین و ثمانمائه، واقع شده.....
۲۹۰.....	رقعه به یکی از دوستان.....
۲۹۰.....	کتابت مدرسهٔ بیرون عراق.....
۲۹۲.....	مقدمهٔ نشان امیر مبارزالدین، محمد ولی‌بیک.....
۲۹۳.....	کتابت والد بزرگوار حضرت مهد اعلی، الخدیجه بیگم.....
۲۹۴.....	رقعه.....
۲۹۵.....	رقعهٔ آخری.....
۲۹۶.....	کتابت در تعریف کشتی و دریا.....
۲۹۹.....	رقعهٔ آخری به پهلوان محمد کشتی‌گیر.....

۳۰۰.....	رقعه اخري به مولانا زماني.....
۳۰۱.....	رقعه به يکي از دوستان نوشته شده.....
۳۰۵.....	رقعه اخري.....
۳۰۶.....	رقعه اخري.....
۳۰۷.....	رقعه اخري.....
۳۰۸.....	رقعه اخري.....
۳۰۸.....	سلطان جهانگير.....
۳۱۰.....	نامه سلطان بندگان.....
۳۱۲.....	نامه مولانا محمد تالشي.....
۳۱۴.....	جواب نامه قاضي صفی الدين عيسى.....
۳۱۵.....	نشان مولانا نظام الدين فلان.....
۳۱۷.....	نشان احتساب مولانا افصح الدين خليل الله اسفرايني.....
۳۱۹.....	پيوست ها.....
۳۲۷.....	تعلیقات.....
۳۴۷.....	نمايه ها.....
۳۴۹.....	۱. آیات.....
۳۵۹.....	۲. احاديث، اقوال و امثال عربي.....
۳۶۳.....	۳. جملات دعايي عربي.....
۳۶۹.....	۴. جملات دعايي فارسي.....
۳۷۵.....	۵. اشعار فارسي.....
۳۸۹.....	۶. اشعار عربي.....
۳۹۱.....	۷. نام ها.....
۳۹۵.....	۸. جای ها.....
۳۹۷.....	۹. اصطلاحات ديواني.....
۴۰۳.....	۱۰. راهنمای تعلیقات.....
۴۰۷.....	منابع و مأخذ.....

مقدمة مصحح

۱. زندگانی و شرح احوال

۱-۱. نام و لقب

شهاب‌الدین عبدالله فرزند خواجه شمس‌الدین محمد کرمانی است. خواجه شمس‌الدین از بزرگان و اکابر و افاضل کرمان بود. در مورد علت اشتها وی و خاندانش به مروارید چنین نوشته‌اند که:

او را یکی از سلاطین تیموری به ضبط یا رسالت قطیف و بحرین فرستاده بود بعد از معاودت ذری چند شاهوار و مرواریدی چند آبدار به رسم تحفه آن شهریار آورده بود بدان جهت مسمی به آن لقب گردید.^۶
در تذکره خط و خطاطان آمده است که:

وی به عنوان سفیر به جانب بحرین می‌رود و چند ظرف پر از مروارید هدیه می‌آورد.^۷
و آن مرواریدهای بسیار درشت گران‌بها را به یکی از پادشاهان تیموری هدیه می‌دهد.^۸

تذکره روز روشن به اشتباه سفر به بحرین و آوردن مروارید را به فرزند وی شهاب‌الدین نسبت می‌دهد:

خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید کرمانی که در عالم جوانی از حضور سلطان حسین میرزا به صدر صدارت رسیده و بعد از آن از راه بحرین به هند رخت کشیده، چند دانه‌های مروارید خوش آب و تاب به نظر پادشاه هند گذرانیده عز قبول یافت و از آن زمان به عبدالله مروارید ملقب گشت.^۹

۱-۲. محل سکونت

خواجه شمس‌الدین در میانه قرن نهم هجری به سبب ناامنی و وضعیت نابسامان شهر

کرمان و ظلم و تعدی ترکمانان ترک وطن مألوف و مسکن معهود کرده، به جانب هرات مهاجرت می کند. مهاجرت وی به هرات در زمان سلطنت میرزا جهان شاه ترکمان رخ داده است. پس از عزیمت به هرات در خدمت میرزا سلطان ابوسعید درآمد و رایت وزارت برافراشت و به اندک زمانی ملحوظ عین عنایت شد، در امر وزارت به اوج رسید.

و در استمالت خواطر اکابر و اصاغر سعی موفور و جهد نامحصور به جای آورد.^{۱۰}

۱-۳. سیر زندگی

در همه تذکرها در شرح احوال او آمده است که وی پس از مدتی «به اختیار ازین امر خطیر استعفا خواسته»^{۱۱} و عاقبت عافیت طلب شده و به سلوک طریق فقر و درویشی پرداخته است و خاقان منصور منصب شیخی و تولیت موقوفات مزار خواجه عبدالله انصاری - قدس سره - را بدو سپرد و وی در نگهداری و ترویج و تعمیر آن بقعه متبرکه سعی موفور به جای آورد.

و در ضیافت آینده و رونده اهتمام تمام به تقدیم رسانید.^{۱۲}
 بالاخره از آن شغل نیز استعفا فرموده روزگار خجسته آثار را به اصناف طاعات و عبادات مقرون می داشت و بعضی از اوقات را صرف کتابت کلام حمید مجید ربانی کرده، بیست و دو مصحف بر صفحه کاغذ نگاشت.^{۱۳}
 به غیر از مناصب دولتی او را از جمله مورخان و وقایع نویسان زمان سلطان حسین میرزا نیز دانسته اند.

۱-۴. تولد و وفات

وفاتش در دهم ربیع الاول ۹۰۴ ه. رخ داد و در مزار فیض آثار عارف ربانی، مولانا شمس الدین محمد تبادکانی مدفون شد.

امیر علیشیر نوایی در مرثیه خواجه شمس الدین محمد مروارید این رباعی را در سلک نظم کشید:

شد خواجه محمد به سوی خلد نعیم وارسست ز رنج های این دار جحیم
 گر مروارید رفت زین بحر فنا زو ماند به یادگار دو در یتیم^{۱۴}

یکی از این دو در یتیم، نظام‌الدین یحیی فرزند کوچک شمس‌الدین است و درباره او مطالب کمی در تذکره‌ها باقی است از جمله خواندمیر درباره وی می‌گوید:

خواجه نظام‌الدین یحیی به جودت طبع و سرعت فهم موصوف است و به اصناف فضایل مثل خط خوب و انشای مرغوب و نظم شعر و معما معروف. انوار رشد و نجابت از ناصیه میمونش لامع و آثار بزرگی و جلالت از جبین مبینش لایح.^{۱۵}

یحیی مروارید در سال نهصد و هجده در جریان لشکرکشی امیر نجم ثانی و ظهیرالدین محمد بابر در هرات به دست ازبکان به قتل رسید. این رباعی از سروده‌های اوست:

دنیا همه هیچ و کار دنیا همه هیچ اندیشه سود و فکر سودا همه هیچ
جز آه دل سینه فگاران همه باد جز عشق بتان ماه سیما همه هیچ^{۱۶}
دیگری خواجه شهاب‌الدین عبدالله است که:

در سال ۸۶۵ ه. به دنیا آمد و در هرات پرورش یافت.^{۱۷}

در شعر بیانی تخلص می‌کرد. درباره سبب برگزیدن این عنوان برای خود در منشآتش چنین گفته است:

درین صحیفه که انشای خطبه شرف است به نام شاه فلک حشمت ستاره حشم
چو کرد منشی ابداع کار خویش تمام به عرض کردن مضمون زبان گشاد قلم
رسید اشارت عالی که نام خویش کند بیان کلک «بیانی» برین صحیفه رقم
به غیر حکم شنیدن قلم چو چاره ندید زبان معذرتش بسته شد ز بیش و ز کم
ز فرق ساخت قدم، ریخت اشک خون سیاه که هر چه شاه اشارت کند دم است و قدم^{۱۸}

بیانی در زمان خود از دبیران مورد احترام و محبوب بوده است چرا که بسیاری از تذکره نویسان به جهت اخلاق و کردار و منش والایش زبان به ستایش وی گشوده‌اند:

در صدف روزگار هرگز مانند او دری شاهوار صفت انعقاد نگرفته، وی به وفور فضایل و کمالات و کثرت محاسن شمیم و مکارم اخلاق در اطراف جهان و اکنااف آفاق سمت اشتهار پذیرفته.^{۱۹}

حق - سبحانه و تعالی - آنچه اشراف الناس را باید و به کار آید از علم و فضل و طهارت باطن و لطافت ظاهر و اخلاق حمیده و هنر پسندیده بدین ذات ملکی صفات ارزانی داشت.^{۲۰}

و در جای دیگر آمده است:

در مکارم اخلاق و محاسن اغراق و لطف گفتار و حسن کردار سرآمد ابنای روزگار می‌نمود. طبع پاکش از اقسام فضایل و کمالات بهره‌ور و ذهن دراکش نقاد فنون علم و هنر.^{۲۱}

وی از روی خلقت و استعداد و علو فطرت و ارشاد گوهری است که غواص روزگار همچو وی کم‌دُری به روی کار آورده. لجه کمالش مملو از درر غر فواید و بحر اندیشه استقامت پیشه‌اش مشحون به زواهر جواهر نکات.^{۲۲} به کمال حسب و نسب منظم و خصایل مکتسبی را با فضایل موروثی جمع کرده است.^{۲۳}

اخلاق عظیمه شریفه داشت و همت بر مصاحبت اهل فضل می‌گماشت.^{۲۴} در جمیع کمالات نصاب کامل حاصل داشته. اکثر صاحبان تذکره وی را به فضل و کمال و شور و حال ستوده‌اند.^{۲۵}

بیانی در جوانی به دربار سلطان حسین میرزا در آمد و به سمت منشی‌گری و دبیری این سلطان منصوب شد و چنان لیاقت و کاردانی خود را به اثبات رساند که در جرگه امرای عظام در آمد و به‌جای امیر علیشیر نوایی مهر زد.

وی در دربار سلطان حسین بایقرا به مقامات بزرگ رسید تا این‌که به وزارت برگزیده شد و چنان مقرب بود که در همه جنگها همراه وی بود.^{۲۶}

پس از مرگ سلطان حسین در سال ۹۱۲ هـ. به مانند پدر خویش استعفا خواسته، گوشه‌نشینی اختیار کرد و با کتابت مصحف شریف روزگار می‌گذرانید. با روی کار آمدن شاه اسماعیل، شاه از او استمالت کرده و بار دیگر او را استخدام کرد. به اصرار شاه اسماعیل، وزارت او را پذیرفت و نوشتن تاریخ سلطنت او را آغاز کرد و هنگامی که آن را به پایان رساند در سال ۹۲۲ هـ. به بیماری آبله درگذشت. تاریخ درگذشت عبدالله مروارید را سال ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۸ نیز نوشته‌اند اما بیشتر تذکره نویسان ۹۲۲ را تاریخ فوت او دانسته‌اند.

وی در هرات وفات یافته و در مصلی مدفون است.^{۲۷}

نام بیانی در بسیاری از متون و منشآت می‌باشد، منشأ/الانشا و... نثر وی در دوره خودش هم مشهور و زبانزد بوده به‌طوری که روح‌الله لاری شیرازی متخلص به فتوحی از نویسندگان و دبیران

دوره صفویه در لارستان فارس با وجود بعد مکانی بسیار زیاد از هرات، سطوری از منشآت بیانی را در اثر خود می آورد و می گوید:

فقرات منظوم و مثنوی که مرقوم و مذکور می شود، چون مناسب حال داعی است از انشای خواجه عبدالله مروارید در رشته عاریت کشیدم.^{۲۸}
سپس رقعۀ دوم برگ ۱۴۰ منشآت مروارید را با کمی اختلاف ذکر می کند.

۱-۵. هنر مروارید

بیانی در خط و موسیقی نیز استاد مسلم شناخته می شد وی را استاد نسخ و ثلث و چپ نویسی و تعلیق دانسته اند و همه تذکره نویسان این نکته را متذکر شده اند:

مضرب مسرت آثارش قوت بخش روح و روان و حرکات دست رطوبت افزایش در خواص، زیاده از آب حیوان.^{۲۹}
فوائد اناملش رقم نسخ بر رقا و توقیعات استادان زرین قلم کشیده؛

مصرع

به ثلث او ننویسد کسی مگر یاقوت^{۳۰}
مشارالیه اگرچه در هر قلم قادر و ماهر بود اما در چپ نویسی نظیر و عدیل نداشت.^{۳۱}

مناشیر و احکام با خط تعلیق نوشته می شود کسانی که این خط را می نویسند، باید خطوط دیوانی و چپ و سیاق و طغرای را هم خوب بنویسند که از استادان این خط می توان به عبدالله مروارید و محمد مؤمن اشاره کرد که عبدالله مروارید در ثلث و نسخ نیز استاد بوده است.^{۳۲}
در خط نستعلیق نیز دستی داشت.^{۳۳}

وی در موسیقی نیز دست داشته و در زمان خود قانون را بهتر از همه کس می زده است. به گونه ای که صاحب تذکره الشعرا ادعا می کند:

با وجود فضل و استعداد، خطش در زیبایی کجناح الطاووس و انشایش در نیک رای کشایة النفوس است. نسخش در متانت ناسخ یاقوت است و روح را از دیدن توقیعش غذا یا قوت است. کفایتش دیوان صدارت بقانون ساخت و نوای قانونش دل های عشاق را بی قانون کرد.^{۳۴}

در دیگر تذکره ها آمده است:

خواجه عبدالله مروارید در دو فن هفت قلم و نواختن قانون بی مثل و عدیم بود.^{۳۵}
هیچ کس را یارای نواختن قانون مثل او نبود.^{۳۶}

۲. آثار بیانی

از تذکرها و کتاب‌های تاریخی چنین برمی‌آید که خواجه عبدالله در نظم و نثر بسیار چیره‌دست بوده است. خواندمیر دربارهٔ قلم او گوید:

مثنورات مؤلفاتش مثال سخنان سحبان به زیور جواهر آراسته و منظومات
منشآتش مانند لآلی بحر عمان از شوائب عیب و منقصت پیراسته، رشحات
خامهٔ بدایع نگارش به سان خط خویان گل عذار، دل‌فریب و اثرات کلک لطایف
آثارش همچون عقود جواهر مکنون، پر زینت و زیب.^{۳۷}
آثار وی، عبارت است از:

۱-۲. منشآت

بتفصیل در باب آن سخن خواهد رفت.

۲-۲. دیوان قصاید و غزلیات

درب‌گیرندهٔ قصاید و غزلیات شاعر است.

قریب به دو هزار بیت از غزلیات و قصاید و رباعیات و قطعات دارد.^{۳۸}

سام میرزا، بیانی را در شمار بزرگانی می‌داند که:

اگرچه شاعر نبوده‌اند گاهی زبان به شعر می‌گشوده‌اند.^{۳۹}

از برخی از غزلیات شاعر که به خصوص در اقتفا یا جواب جامی گفته پیداست که
وی از شاعران طراز اول نبوده است.

۲-۳. مجموعهٔ رباعیات به نام مونس‌الاحباب

دربارهٔ مونس‌الاحباب اقوال متفاوتی آمده است برخی دیوان بیانی را که مجموعهٔ
غزلیات و قصاید و رباعیات اوست، مونس‌الاحباب نامیده‌اند.

دیوان قصاید و غزلیات و مجموعهٔ رباعیاتش به نام مونس‌الاحباب مشهور
است.^{۴۰}

نفیسی «مونس‌الاحباب را مجموعه‌ای از اشعار» وی می‌داند و آذر بیگدلی گوید:

مثنوی مونس‌الاحباب تا حال به نظر فقیر نرسیده.^{۴۱}

تنها صاحب حبیب‌السیر گوید که رباعیات او موسوم به مونس‌الاحباب است و

صاحب الذریعه یادآور می شود که:

نسخه‌ای از مونس‌الاحباب را در کتابخانه مشکات دیده که صرفاً رباعی‌های او را شامل بوده است و این نام مخصوص رباعی‌های شاعر بوده است نه تمام دیوانش.^{۴۲}
بر اساس آنچه در نسخه شماره ۱/۱۵۰۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی دیده می شود، مونس‌الاحباب مجموعه‌ای از رباعیات بیانی است.
این کتاب را به خواهش دوستان و به فرمان ابن حسین میرزا فرزند سلطان حسین بایقرا فراهم آورد و دیباچه‌اش را به نام این شاهزاده کرد.^{۴۳}
مونس‌الاحباب را انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی به کوشش سیدعلی میرافضلی در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسانده است.

۲-۴. تاریخ شاهی

سلسله وقایع دوران سلطنت شاه اسماعیل صفوی به نثر است.
تاریخ شاهی از تألیفات او مشهور است.^{۴۴}

۲-۵. تاریخ منظوم (شاهنامه)

تاریخ منظومی به جهت صاحب‌قران گفته و توفیق اتمام نیافته.^{۴۵}

۲-۶. خسرو و شیرین

مثنوی خسرو و شیرین از دیگر آثار اوست که موفق به اتمام آن نشد.

۳. منشآت

«منشآت او معروف است و رساله شرفیه نام دارد.»^{۴۶} و «ترسلی که محتوی است بر مکاتیب و مناشیر در میان فرق انام مشهور.»^{۴۷}

دیگر تذکرها نیز منشآت را جزء آثار بیانی شمرده‌اند. نفیسی معتقد است بیانی را غیر از منشآت ترسلی است که: «سابقاً در دبستان، کودکان خطوط مختلف و نامه‌نویسی را از آن می‌آموختند و بسیار رایج بوده است.»^{۴۸} و علاوه بر این «کتابی هم در صنعت انشا نوشته است.»^{۴۹}

در برخی کتاب‌های دیگر، منشآت مروارید را شرف‌نامه یا رساله شرفیه خوانده‌اند که احتمالاً بر اساس رباعی‌ای است که در صفحه آغازین شرف‌نامه به چشم می‌خورد:

خاتم لقبی که فخر آدم آمد مقصود وجود هر دو عالم آمد
زو یافت شرف نامه نامی وجود آری شرف نامه ز خاتم آمد^{۵۰}

این نام‌گذاری در کتاب‌ها و تذکرها نزدیک به زمان مؤلف دیده نمی‌شود. سام میرزا کامل‌تر از دیگران آثار بیانی را نام می‌برد و از آن‌جا که وی از شاگردان بیانی نیز بوده، سخن وی بیش از دیگران محل اعتماد است:

از نتایج طبع وقادش دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات موسوم به
مونس‌الاحباب و تاریخ شاهی و منشآت در میان فرق عباد مشهور است و
تاریخ منظوم و خسرو و شیرین به واسطه عدم اتمام متداول نگشت.^{۵۱}

هر چند منشآت بیانی را می‌توان جزء بهترین نمونه‌های منشآت دوره تیموری محسوب کرد لیکن تا کنون تصحیح نشده است. فقط پروفیسور هانس روبرت رویمر آلمانی که علاقه و توجه بسیاری به منشآت دوره تیموری نشان داده، نسخه خطی این کتاب متعلق به دانشگاه اسلامبول را به صورت عکسی با عنوان شرف‌نامه در سال ۱۹۵۱ در ویسبادن آلمان چاپ کرده است. درین چاپ در هر صفحه سه برگ از نسخه خطی آورده شده است. در ادامه ترجمه آلمانی کتاب را آورده و در پایان درباره برخی از اصطلاحات آن توضیحاتی داده است. نسخه اساس پروفیسور رویمر صد و بیست و شش نامه و چند قطعه نثر دارد.

وی نسخه خطی دانشگاه اسلامبول را اساس قرار داده و برای ترجمه از

نسخه‌های دیگری نیز استفاده کرده است از جمله نسخه‌های متعلق به کتابخانه وین، کتابخانه بودلیان، کتابخانه لنین‌گرا، انجمن آسیایی بنگال و نسخه متعلق به یک نفر ترک اسلامبولی.^{۵۲}

۳-۱. سبب نگارش و فراهم آوردن منشآت

بیانی دلیل فراهم آوردن این کتاب را در آغاز آن چنین بیان می‌کند:

به عرض می‌رساند مسود این ارقام فقیر مستهام عبدالله بن محمد المرورید - حُرّس الله صفحات اعماله عن التسوید - که بعض از اصحاب فهم و ذکا نظر التفات و اعتنا به حال این بی‌مقدار داشته مرقومات کلک عجز و نامرادی این خاکسار را طلب می‌نمودند از آن‌جا که کمال عطوفت است خاطر شکسته را تشحیذی می‌فرمودند، بنابر آن نبذی از مسودات بی‌حاصل و شطری از مرقومات بلاطائل که املای آن اتفاق افتاده بود به‌واسطه عدم توفیق جمع و تلفیق، عرصه ضیاع مانده، جمع ساخته در قلم آمد.^{۵۳}

۳-۲. موضوع و مخاطبان نامه‌ها

منشآت شامل صد و شصت و یک نامه و رقعہ است که بلندترین آن فتح نامه هند است و کوتاهترین آن رقعہ‌های پایانی رساله است که گاهی به بیش از چند سطر نمی‌رسد. موضوع نامه‌ها بیشتر منشورهای است که پادشاه به وسیله آن نشان‌های مختلفی را به افراد داده است؛ همچون نشان صدارت، قضاوت، شیخ الاسلامی، امارت، مهتری، داروغگی، احتساب، ایالت، تولیت، تدریس، اشراف، حکومت و رخصت راه حج و علاوه بر این، نامه‌هایی با عنوان نشان بخشش تمغا یا زکات و یا سیورغال در نسخه موجود است. قبرنوشته‌ها و کتابه‌ها نیز عنوان چندین نامه را تشکیل می‌دهد. قبرنوشته‌ها بسیار کوتاه بوده و معمولاً سوز و گداز نویسنده را در از دست دادن عزیزی یا بزرگی می‌رساند. کتابه‌ها نیز بسیار مختصر و موجز است و برای سر در خانقاه‌ها و مدرسه‌ها و دیگر اماکن عام‌المنفعه نوشته شده است و در آن به پادشاه زمان اشاره شده و تاریخ ساخت آن بنا در شعری یا ماده تاریخی گنجانده شده است. نامه‌های پایانی بیشتر در اخوانیات می‌گنجد که در میان آن‌ها مطایبه نامه‌ها نیز دیده می‌شود.

برخی از نامه‌ها مخاطب مشخصی ندارد. بیشتر رقعہ‌های پایانی چنین است و اکثراً به

دل نوشته‌هایی می‌ماند که در شکایت از هجران و دوری دوستی نوشته شده است. از آن‌جا که بیانی از رجال مشهور زمان خویش بوده است با اکثر شاعران و ادیبان آن دوره از جمله جامی، اهل‌ی شیرازی و امیرعلیشیرنوایی نشست و برخاست داشته و نامه‌ها و رقع‌های دوستانه‌ای میان آنها رد و بدل شده است. همچنین دیباچه‌ای بر دیوان حافظ نگاشته که در منشآت وی ضبط شده و به عقیده بسیاری اولین دیباچه‌ای است که بر دیوان حافظ نوشته شده است. نام بسیاری از رجال سیاسی، درباریان، شاعران و بزرگان این دوره که جزء مخاطبان بیانی در منشآت است در آثار همعصران وی به‌ویژه در حبیب‌السیر، دستورالوزرا، بدایع‌الوقایع، فرائد غیائی، منشأ الانشا، تحفه سامی و ... آمده است. بنابراین تصحیح این اثر می‌تواند گوشه‌های ناشناخته‌ای از تاریخ و سرگذشت این افراد را تبیین کند. این موارد بر اهمیت و ارزشهای منشآت می‌افزاید.

۳-۳. سبک نثر منشآت

هرچند در دوره تیموری نثر فارسی انحطاط پیدا کرد و زبان ترکی بیش از پیش در قلمرو زبان فارسی رایج شد و واژه‌های ترکی به‌وفور به متون فارسی راه یافت اما درین دوره «مترسلانی را می‌یابیم که همان شیوه قدیم را حفظ کرده انشاء دشوار و مزین را می‌پسندیدند»^{۵۴} شهاب‌الدین مروارید از جمله این دبیران و مترسلانی است که نه رابطه خود را از دبیران و مترسلان پیشین که به شیوه نثر مصنوع و فنی کتابت می‌کرده‌اند گسسته و نه از تأثیر رواج نثر مرسل در دوره تیموری به دور مانده است. نویسنده‌گی و خوشنویسی در خاندان او امری موروثی بود به صورتی که ابا عن جد همگی بدین دو هنر منتسب بوده‌اند.

هرچند بسیاری معتقدند که نثر دوره تیموری جزالت نثرهای پیشین را ندارد لیکن نثر بیانی نسبت به نثر بسیاری از دبیران و منشیان معاصرش استواری بیشتری دارد. آشنایی وی با قرآن کریم و متون و اشعار پیش از خود یکی از دلایل این استواری است. گاه نیز برخی از ویژگی‌های نثر دوره تیموری در نوشته‌هایش دیده می‌شود آوردن القاب و عناوین پی در پی برای افراد و سجع‌های مکرر که باعث ملالت خاطر می‌شود در میان سطور منشآت او مشهود است. از منظرهای مختلف می‌توان به بررسی منشآت وی پرداخت.